

---Name of Journal-----

Vol(issue), PP.

.atu.ac.ir

DOI:



Original Research / Review / ...

Received:

Accepted:

ISSN:

eISSN:

## **The Function of Narrative Point of View and Semes in the Formation of Ideological Discourse of Ancient Theological Texts in Iran Based on Roger Fowler's Literary Theories**

**Alborz Taheri**

**Master's degree, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran**

**Mohammad Jafar**

**Yousefian Kenari (Corresponding Author)**

**Associate Professor, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran**

**[yousefian@modares.ac.ir](mailto:yousefian@modares.ac.ir)**

### **Abstract**

The importance of the relation between linguistic elements with literary and narrative elements in the study of various texts is more than ever considered by literary critics as well as linguists. This paper aimed to investigate how the ideological discourse was formed in "The Book of Arda Viraf" as an ancient and theological work dating from ancient Iran, featuring levels of narrative point of view and semes. The current study seeks to answer how the book has formed its ideological discourse as the dominant discourse representing a set of values and beliefs to the readers by using three different levels of point of view (spatial, psychological, and ideological). Jaleh Amouzgar's translation of the French text written by Philippe Gignoux was selected to answer this question while considering the text transliteration. The main core of the theoretical foundation of the present paper is Roger Fowler's views as a well-known linguist in literary criticism, and the views of Halliday, Uspensky, and Genette were also used to expand analyses in the theoretical section. The findings of the present study, obtained through

the descriptive-analytical method and direct examination of a study sample, indicated that despite the anonymity of the book's author and its non-literary nature as an ancient theological text, the book developed its dominant discourse from the beginning of the story due to the use of different narrative and linguistic elements.

**Keywords:** Narrative point of view, ideological discourse, Book of Arda Viraf, Roger Fowler

In Press

## کارکرد زاویه دید روایی و یکان‌های معنایی در شکل‌گیری گفتمان ایدئولوژیک کهن‌متن‌های الهیاتی ایران بر پایه آرای ادبی راجر فاولر

البرز طاهری

کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

محمدجعفر یوسفیان کناری (نویسنده مسئول)

دانشیار، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

[yousefian@modares.ac.ir](mailto:yousefian@modares.ac.ir)

### چکیده

اهمیت پیوند عناصر زبانی با عناصر ادبی و روایی در بررسی متون مختلف، بیش از هر زمان دیگر مورد توجه منتقدان ادبی و همین‌طور زبان‌شناسان است. در مقاله حاضر تلاش شده تا به کمک سطوح مختلف زاویه دید روایی و یکان‌های معنایی تشکیل دهنده آن‌ها، چگونگی شکل‌گیری گفتمان ایدئولوژیک در «ارداویراف‌نامه» به عنوان یک اثر کهن و الهیاتی از ایران باستان، با ظرفیت‌های ادبی و زبانی متعدد، مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ این پرسش است که این اثر چگونه به کمک سه سطح متفاوت زاویه دید (مکانی، روان‌شناختی و ایدئولوژیک)، گفتمان ایدئولوژیک خود را به عنوان گفتمان غالب، که نشان‌دهنده مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای درون متن است، با خواننده مطرح می‌کند و شکل می‌دهد. برای بررسی پاسخ این پرسش ضمن توجه به حروف‌نویسی و آوانویسی این متن، ترجمه ژاله آموزگار از متن فرانسوی فیلیپ ژینیو مد نظر بوده است. هسته اصلی چهارچوب نظری مقاله حاضر را آرای راجر فاولر به عنوان یک زبان‌شناس شناخته شده در عرصه نقد ادبی شکل داده و در کنار نظرات وی از بحث‌های هالیدی، اسپینسکی و ژنت برای گسترش تحلیل‌های بخش نظری استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاضر، که به روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی مستقیم یک نمونه مطالعاتی انجام شده است، نشان می‌دهد که هرچند «ارداویراف‌نامه» به عنوان یک متن الهیاتی باستانی دارای نویسنده مشخصی نیست و به

قصه ادبیت نیز خلق نشده، اما به سبب وجود عناصر روایی و زبانی مختلف، از ابتدای داستان تا پایان آن در حال شکل دادن گفتمان غالب خود است.

**کلیدواژه‌ها:** زاویه دید روایی، گفتمان ایدئولوژیک، ارداویراف‌نامه، راجر فاولر

In Press

## مقدمه

با توجه به اهمیت روزافزون مطالعات زبان و کارکردهای متنوع آن در حوزه آفرینش و نقد ادبی و نمایشی، توجه به ظرفیت‌های زبانی متون مختلف (از جمله متون داستانی و نمایشی و یا ناداستان‌ها)، از اهمیت بالایی برخوردار است. با این وجود، از ابتدای ورود علم زبان‌شناسی به عرصه نقد ادبی، میان «زبان‌شناسان» و «منتقدان و نظریه‌پردازان ادبی» اختلاف نظرهای جدی وجود داشته است. در یک سر طیف، به منتقدان ادبی هم‌چون دیوید لاج می‌توان اشاره کرد که معتقد بودند به سبب وجود تضاد ذاتی میان «علم» و «ارزش» نمی‌توان از ابزارهای زبان‌شناسی در تحلیل و نقد ادبی استفاده کرد. لاج معتقد بود نمی‌توان ارزش‌ها را به شیوه علمی مورد سنجش قرار داد و از آن‌جا که ادبیات با ارزش‌ها سر و کار دارد و زبان‌شناسی مدرن یک ابزار علمی است، زبان‌شناسی هیچ‌گاه نمی‌تواند جایگزین نقد ادبی شود (Lodge, 1966). در مقابل زبان‌شناسانی چون یاکوبسن معتقد بودند که ادبیات با ساختار کلام در ارتباط است و در نتیجه آن شعرشناسی و به طور کلی ادبیات را باید جزء مکمل زبان‌شناسی دانست (Sebeok, 1960). این گسست از یک طرف به واسطه تحولاتی که در حوزه زبان‌شناسی رخ داد و از طرف دیگر به سبب ظهور نویسندگان ادبیات نوگرا، مانند جیمز جویس، ویرجینیا وولف و ویلیام فاکنر در جریان داستان‌نویسی غرب و پس از آن و در چند دهه اخیر نمایشنامه‌نویسان زبان‌بنیادی چون مک و لمن، لن جنکین و اریک امایر، به عنوان نویسندگانی که از ابزار «زبان» به شکلی متفاوت بهره می‌بردند، کم‌رنگ‌تر شد. تا آن‌جا که منتقدان ادبی هم‌چون پیتر بری به این مطلب که چگونه ویژگی‌های فنی زبان، مانند ساختارهای نحوی کلمات، در ساخت معنی و ویژگی‌های کلی متن اثرگذار است، اذعان داشتند (Barry, 2009). در میان زبان‌شناسان جدید، راجر فاولر، به سبب آن‌که در عین استفاده از مفاهیم، ایده‌ها و شیوه‌های زبان‌شناسی مدرن، به بازتعریف زبانی عناصر نمایشی در بوطیقای ارسطو و برخی از مفاهیم موجود در نقد ادبی پرداخت، توانست قدم مهمی در ایجاد یک پیوند جدید میان «زبان» و «آثار ادبی و نمایشی» بردارد. یکی از مفاهیمی که وی در آثار متعدد خود به آن اشاره داشته، «گفتمان» است. فاولر به کمک ابزارهای زبانی، ادبی و نمایشی مفهوم «گفتمان» را به عنوان زبانی که فعال است در آثار مختلف از جمله داستان‌ها و رمان‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد. این پژوهش قصد دارد تا به کمک نظریات فاولر به یک پرسش اساسی پاسخ دهد:

«ارداویراف‌نامه» چگونه به واسطه تغییر در سطوح زاویه دید روایی و یکان‌های معنایی،  
گفتمان حاکم بر متن را شکل داده و با خواننده خود مطرح کند؟

## ۱. پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های فارسی انجام شده پیرامون آرای فاوَلر در حوزه مطالعاتی این مقاله، به دو اثر می‌توان اشاره کرد. نخست، عبدالهیان، زندی و فرمند (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تحلیل متن و گفتمان داستان لنگ از ابراهیم گلستان بر اساس نظریه زبان‌شناسی راجر فالر» به بررسی داستان گلستان از منظر نظریه فاوَلر پرداخته‌اند. در این پژوهش پس از بررسی مفهوم روساخت از منظر فاوَلر، ویژگی‌ها و نحوه کارکرد مواردی چون تعلیق، ابهام، تکرار، تضاد، حذف ضمیر، ارجاع واژگان، استفاده گسترده فعل، جملات طولانی و پرسش بلاغی را مورد بررسی قرار می‌دهند و نهایتاً به بررسی مفهوم گفتمان و چشم‌انداز در داستان گلستان می‌پردازند. در پژوهش دوم، عبدالهیان، زندی و شفیع (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان داستان «خانه روشن» گلشیری با استفاده از نظریه راجر فاوَلر»، ضمن بررسی ویژگی‌های روساختی در متن مانند بهم‌ریختگی ساختار نحوی، به بررسی چگونگی شکل‌گیری گفتمان در داستان گلشیری می‌پردازند. در غرب نیز علاوه بر پژوهش‌هایی که در راستای تکمیل نظریات فاوَلر قدم برداشته‌اند، مانند مقاله میر (۱۹۸۵) با عنوان «سبک‌شناسی جدید: یک داستان موفق و یا خودفریبی موفق» که در آن تلاش می‌کند تا روش‌شناسی فاوَلر و زبان‌شناسان متأخرتری چون لویس پرت را تکمیل کند؛ مقاله‌هایی در حوزه مرتبط با پژوهش حاضر نیز انجام شده است. مهم‌ترین آن‌ها مقاله مهم برانک در رابطه با مفهوم زاویه دید و چشم‌انداز در داستان «خانه‌ای در خیابان مانگو» است که در آن از نظریات فاوَلر و اسپنسکی در تحلیل مفهوم چندصدایی استفاده می‌کند. هرچند در رابطه با ویژگی‌های زبانی و روایی «ارداویراف‌نامه» از یک سو و بررسی مفهوم «گفتمان» در متون الهیاتی از سوی دیگر پژوهش‌های مهمی چون «بررسی و تحلیل اهداف و ویژگی‌های پنج سفرنامه روحانی (گیل‌گمش، ارداویراف‌نامه، افسانه ار افلاطون، سیرالعباد سنایی، کمدی الهی دانته)» از بازگیر، حیدری، جلیلیان و نوری خاتونبانی (۱۳۹۷) و یا «نقش پادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کهف (واکاوی داستان‌های یاران غار و خضر و موسی)» از مقدم، شعیری و قطبی (۱۳۹۶) انجام شده است؛ تمایز اصلی این پژوهش با پژوهش‌های پیش از خود، بررسی گفتمان ایدئولوژیک این متن الهیاتی و کهن، به کمک ابزارهای ادبی و زبانی

است. از آنجا که در میان کهن متن‌های الهیاتی ایران مانند معراج زرتشت، عروج گشتاسب و معراج کیرتیر، ارداویراف‌نامه را می‌توان از حیث اثرگذاری و مطالعات تطبیقی انجام شده بر روی آن، مهم‌ترین و کامل‌ترین اثر در میان این دسته از متون دانست، نمونه مطالعاتی این پژوهش «ارداویراف‌نامه» انتخاب شده است. نکته پایانی در این بخش نیز اشاره به این مطلب است که هرچند در این دسته از متون «زبان» و «عناصر ادبی» کارکردی ساده‌تر به نسبت داستان‌ها و رمان‌های مدرن دارند، اما به سبب آن که این آثار نیز برای برقراری ارتباط و همین‌طور شکل‌گیری گفتمان غالب خود از همین عناصر بهره می‌گیرند، می‌توان این دسته از آثار را نیز واجد شرایط بررسی دانست.

## ۲. ملاحظات نظری

از آنجا که تاکید پژوهش حاضر بر مقوله گفتمان و خصوصاً گفتمان ایدئولوژیک و نحوه شکل‌گیری آن به کمک عناصر روایی و یکان‌های معنایی است، ابتدا به بررسی مفهوم «گفتمان» و عواملی چون «زاویه دید» و «چشم‌انداز»، که در شکل‌گیری گفتمان متن اثرگذار هستند، پرداخته خواهد شد و سپس آرای فاولر در رابطه با تحلیل متون و پیوند آن با کهن متن‌های الهیاتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۲-۱. گفتمان از منظر راجر فاولر<sup>۱</sup>

بیش از پنجاه سال قبل، نظریه پردازان ساختارنگر روسی، مانند شک洛夫سکی و توماشوفسکی، دو اصطلاح «داستان‌مایه» و «بازگفت» را وارد بحث‌های مرتبط با نقد ادبی کردند. هرچند در میان آثار آن‌ها می‌توان در تعریف این دو اصطلاح تفاوت‌هایی را مشاهده کرد، اما به بیان کلی «داستان‌مایه» به مواد خام تشکیل دهنده داستان و «بازگفت» به نحوه روایت و بازگویی این مواد خام اشاره دارد. سال‌ها بعد، ساختارگرایان فرانسوی به تبعیت از روس‌ها، میان دو اصطلاح دیگر، «داستان» و «گفتمان»، تمایز قائل شدند که هرچند با دو مفهوم تعریف شده توسط روس‌ها تفاوت داشت، اما از اساس دارای شباهت‌های مشخصی با «داستان‌مایه» و «بازگفت» بود. آنچه از نظر فاولر مفهوم گفتمان را به زبان‌شناسی پیوند می‌دهد، این نکته است که یکی از کارکردهای گفتمان انتقال اندیشه مؤلف اثر است و هیچ انتقال اندیشه‌ای نیست که در چهارچوب ارزش‌های بین فردی و زبان رابطه‌نما قرار نگیرد (فاولر، ۱۳۹۶). البته این مطلب فارغ از آن است که این انتقال اندیشه به واسطه یک رمان مدرن و یا یک

نوشته کهن الهیاتی انجام شود. در نظریات فاولر، «گفتمان» وجهی از «بازنمایی» است. وی ضمن اشاره به این نکته که متون داستانی و غیرداستانی (که گستره آن را از داستان‌های کوتاه و رمان‌ها تا تاریخ‌نگاری‌ها و متون الهیاتی می‌توان در نظر گرفت). ناگزیر از طریق رسانه خود، یعنی بیان زبانی خاص رمزگشایی می‌شوند، بازنمایی را فراگردی بیانی می‌شمارد و دو وجه «متن» و «گفتمان» را وجوه آن می‌نامد (همان). فاولر در ادامه بحث خود، به دو نکته در رابطه با «زبان» متن و در نتیجه آن پیوندی که با مفهوم «گفتمان» دارد، اشاره می‌کند. نخست آن که «زبان» قطعاً حامل یک نگرش مشخص است و دوم آن که «زبان» با جامعه مخاطب خود در ارتباط است. به طور مثال در متن کهن و الهیاتی مانند «ارداویراف‌نامه»، زبان در عین آن که در راستای مشخص شدن ایدئولوژی کارکرد دارد، به زبانی متناسب با زبان آن موقع جامعه ساسانی، از حیث تناسب آن با ساختار اجتماعی آن زمان، نگاشته شده است. از پیوند میان نظریات نظریه پردازان روس و فرانسوی با نظریات فاولر این نکته حاصل می‌شود که گفتمان در یک اثر از تعامل سه عامل پدید می‌آید: «قراردادهای فرهنگی، استفاده نویسنده از صورت زبانی این قراردادها برای بیان محتوای مورد نظرش و فعالیت خواننده در آزادسازی معنا از متن» (همان). در مورد کهن متن‌های الهیاتی ایران اهمیت عامل اول و سوم بر کسی پوشیده نیست، اما در مورد عامل دوم باید به این نکته توجه داشت که مشخص نبودن یک نویسنده واحد برای این دسته از متون (چه متن‌هایی مثل «ارداویراف‌نامه» که ساختاری مشخص و شبه‌ادبی دارند و چه متن‌های دیگری که بیش‌تر به اوراد و مانند آن شباهت دارند). به معنای نداشتن نویسنده نیست و خالق متن چه جنبه انسانی داشته باشد و چه جنبه معنوی، از زبان و قراردادهای آن برای خلق معنا و یا برقراری ارتباط با جامعه هدف خود استفاده کرده است. تمرکز پژوهش حاضر نیز در بررسی گفتمان «ارداویراف‌نامه» بر همین عامل و به کمک عناصر روایی و زبانی است.

## ۲-۲. چشم‌انداز و زاویه دید از منظر راجر فاولر<sup>۲</sup>

فاولر در آثار مهم خود مفهوم «گفتمان» را به کمک دو اصطلاح «چشم‌انداز» و «دیدگاه» یا زاویه دید» بررسی می‌کند. فاولر «چشم‌انداز» را معادل ادبی برای موقعیت یا زاویه مشاهده یک اثر در هنرهای بصری مانند نقاشی در نظر می‌گیرد و آن را به دو شکل، یکی از منظر بصری (ثابت / متحرک) و دیگری از منظر ادبی، (بیرونی / درونی) تقسیم‌بندی می‌کند. تقسیم‌بندی نخست به ثابت یا متحرک بودن راوی و تقسیم‌بندی دوم به میزان نفوذ راوی به



احساسات و افکار شخصیت‌ها اشاره دارد. اما فالور «زاویه دید» را به نسبت «چشم‌انداز» عنصر مهم‌تر و جامع‌تری در بحث «گفتمان» می‌پندارد و پیوند آن با «نگرش نویسنده» به معنای ایدئولوژیک آن را، پیوندی نزدیک‌تر در نظر می‌گیرد. در بحث «زاویه دید» فالور ضمن قیاس نظریات نشانه‌شناس روس بوریس آسپنسکی و ساخت‌گرای فرانسوی ژرار ژنت و اشاره به شباهت‌ها و تفاوت‌های نظریات آن‌ها، تقسیم‌بندی آسپنسکی از انواع زاویه دید را مبنای نظریات خود قرار می‌دهد:

آسپنسکی زاویه دید را در چهار سطح مطرح می‌کند: (۱) زاویه دید «ایدئولوژیک»؛ (۲) سطح «لفظی-لغوی»؛ (۳) (الف) سطح «مکانی» و (ب) سطح «زمانی»؛ (۴) سطح «روان‌شناختی» که مفهوم «تمرکزبخشی» ژنت را نیز در برمی‌گیرد. از نظر فالور سطح «لفظی-لغوی» سطح مستقلی نیست، بلکه در برگیرنده مباحثی از قبیل این که کارکترها چگونه نام‌گذاری شده‌اند و بازنمایی سخن کاراکترها چگونه است، که این بازنمایی سخن و افکار شخصیت در واقع باید بخشی از سطح روان‌شناختی باشد (فالور، ۱۳۹۵).

فالور ابتدا «سطح زمانی-مکانی» را مورد بررسی قرار می‌دهد. در نظریات وی «سطح مکانی» زاویه دید را تقریباً برابر با همان مفهوم بصری «چشم‌انداز» و سطح «زمانی» زاویه دید را به بیانی مقدمه‌ای بر سطوح دیگر زاویه دید می‌توان در نظر گرفت. کارکرد اصلی این دو سطح بازنمایی جهانی است که داستان قرار است در آن واقع شود و گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم بر سطوح دیگر نیز تاثیر گذار هستند. اما آنچه در شکل‌گیری گفتمان و سپس ایدئولوژی یک متن مستقیماً اثرگذار است، سطوح «ایدئولوژیک» و «روان‌شناختی» زاویه دید هستند که از منظر فالور به کمک ابزارهای زبانی دقیق‌تر قابل بررسی هستند:

فالور معتقد است محتوای ایدئولوژی، بر فرض مسیحیت تولستوی یا نگاه جنسیت‌گرای لارنس، استبدادستیزی اُرول و غیره چیزی است که با تحلیل باید به تعریف آن رسید و تحلیل زبان‌شناختی می‌تواند در روشن کردن وجود چنین مفاهیم و درون‌مایه‌هایی در متن بسیار کارساز و موثر باشد (همان).

«سطح ایدئولوژیک» به مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا باورهایی که از طریق زبان در متن با خواننده در میان گذاشته می‌شود و «سطح روان‌شناختی» که ناظر بر گونه‌های مختلف گفتمان بر اساس روابط میان راوی و شخصیت‌های داستان است، اشاره دارد (همان). تمرکز فالور در بررسی گفتمان آثار ادبی مختلف نیز در میان انواع زاویه دید، بیش‌تر بر این دو سطح

است. از نظر فاولر «سطح ایدئولوژیک»، که می‌توان آن را به بیانی ادبی-نمایشی برابر با درون‌مایه به معنای فکر اصلی و مسلط اثر دانست، می‌تواند به دو شیوه مستقیم و کم‌تر مستقیم در متن نمود پیدا کند. در حالت نخست راوی مستقیماً باورها، اعتقادات و قضاوت‌های خود را بیان می‌دارد و در حالت کم‌تر مستقیم، ابزارهای زبانی در شکل‌گیری این سطح کارکرد دارند. در بحث زاویه دید «روان‌شناختی یا ادراکی» نیز، فاولر چهار نوع نظرگاه را (دو نوع درونی و دو نوع بیرونی) برای انواع راویان داستان برمی‌شمارد:

روایت از نظرگاه درونی از منظر ادراک شخصیت گفته می‌شود و احساسات و عواطف و ارزش‌گذاری‌های او را در مورد قضایای داستان بیان می‌کند (که فاولر این را نظرگاه نوع الف) می‌نامد). یا ممکن است نظرگاه درونی از دید کسی باشد که مستقیماً در داستان نیست، ولی از شخصیت‌ها باخبر است، مثلاً یک راوی همه‌چیز دان (نوع ب). زاویه دید بیرونی ممکن است، شخصیت‌ها را از منظر یکی از قهرمانان توصیف کند، بدون دسترسی خاص به باورها و احساسات خصوصی آن‌ها (نوع ج) و ممکن است گاه بر این محدودیت دسترسی تاکید خاصی شود، یعنی هیچ دستیابی به ایدئولوژی شخصیت وجود نداشته باشد (نوع د) (همان).

از آن‌جا که تمرکز پژوهش حاضر بر روی متون الهیاتی مانند ارداویراف‌نامه است، و از آن‌جا که هدف اصلی این دسته از متون نه خلق یک اثر ادبی بلکه انتقال یک ایدئولوژی بوده، مشخصاً سطح «ایدئولوژیک» از اهمیت بیش‌تری برخوردار است و رابطه باقی سطوح (به طور خاص سطح مکانی و روان‌شناختی) با این سطح می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد. در کنار بحث «زاویه دید» و «چشم‌انداز» عوامل دیگری مانند وجه‌نمایی، نقش‌های زبانی که شخصیت‌های داستانی بر عهده می‌گیرند (کنش‌گر، کنش‌پذیر و مانند آن)، انواع راویان موجود در داستان و معنابن‌های تشکیل‌دهنده محتوا (یکان‌های معنایی) و شخصیت‌های درون داستان نیز، از این جهت که شیوه اندیشیدن، فراگردهای ذهنی، جهان‌بینی اثر و یا به تعبیر فاولر «ساختار گفتمان» یک متن را عیان می‌کنند بر شکل‌گیری گفتمان تاثیرگذار هستند. در این پژوهش نیز در بررسی سطوح مختلف زاویه دید و برای تبیین بهتر گفتمان ایدئولوژیک «ارداویراف‌نامه»، از برخی از این مفاهیم استفاده شده است.

### ۳-۲. تحلیل متن‌های الهیاتی بر پایه آرای فاولر

آخرین نکته‌ای که در این بحث باید مد نظر داشت، چگونگی تحلیل متون الهیاتی به کمک آرای فاولر است. از آن‌جا که تمرکز اصلی فاولر در تحلیل‌هایی که ارائه می‌دهد بر روی گونه رمان و خصوصاً رمان‌های مدرن است، توجه به این نکته که آیا نظریات و تحلیل‌های وی قابلیت تعمیم به دیگر متون را نیز دارد یا خیر، حائز اهمیت است. یکی از تفاوت‌های رویکرد و نگاه فاولر به مقوله «زبان» در تحلیل‌های وی به نسبت باقی زبان‌شناسانی چون یاکوبسن و موکاروفسکی در این مطلب است که او قائل به وجود تفاوت میان زبان شعری یا ادبی یا معمولی نبود و اعتقاد داشت که این بحث‌ها به لحاظ تجربی، نه تنها موجه نیستند بلکه مانع جدی در راه نقد زبان‌شناسانه هستند (فاولر، ۱۳۹۷). این نگاه وی را می‌توان میان زبان رمان و زبان متون الهیاتی نیز تعمیم داد. فاولر در کتاب *سبک و زبان در نقد ادبی* به نحوی دیگر به این مطلب اشاره می‌کند:

این نوع تاثیر گذاری که در شعر پوپ می‌بینیم و به مقیاس زیادی در دیگر آثار از این نوع یافت می‌شود، ویژگی خاص ادبیات نیست و صرفاً هم در متونی که جامعه ما ادبی می‌داند دیده نمی‌شود. خلق معنای تازه و به تبع آن ایجاد ادراکی جدید ویژگی همه زبان‌هاست (فاولر، ۱۳۹۵).

این نگرش فاولر به زبان و پررنگ کردن وجه عام آن (در برابر دوگانه وجه ادبی در برابر وجه روزمره و یا به اصطلاح غیر ادبی) سبب می‌شود تا بتوان به تعمیم رویکرد وی در مورد متونی که مورد مطالعه خود او نبوده است نیز اندیشید. وی معتقد بود تاثیر بلاغی و نگرشی شرط لازم همه کاربردهای زبان است و از این رو آن را منحصر به زبان آثار ادبی در نظر نمی‌گرفت (فاولر، ۱۳۹۶). فاولر حتی گام را فراتر می‌نهد و بیان می‌دارد که آثار سنتی هم می‌توانند دارای ویژگی‌های خاصی در ایجاد گفتمان باشند:

یکی از جنبه‌های خلاقیت ادبی ایجاد گفتمان‌هایی است که از منظری خاص تازه به نظر می‌رسند. مقصود صرفاً کارهایی نیست که سبک‌آزمایی‌هایی خاص یا بسیار پیشرو و آوانگارد محسوب می‌شوند. حتی گونه‌های سنتی نوشتار ممکن است با ایجاد صدایی تازه سبب شکفتی شوند. صدایی که از آثار پیشین خود کاملاً متمایز باشد و همچنین با انبوه تولیدات زبانی که در زندگی روزمره انسان‌ها را در بر گرفته متفاوت به نظر رسد (فاولر، ۱۳۹۵).

به این ترتیب و با توجه به گفتار خود فاوئر در آثار و مقالات وی می‌توان استنباط کرد که الگوی ارائه شده توسط او در بررسی رمان‌های مدرن، قابل تعمیم به تحلیل دیگر انواع متون ادبی، مانند متون داستانی و غیرداستانی، نیز باشد.

### ۳. بحث و بررسی

برای متون مختلف الهیاتی، از ارداویراف‌نامه که یک متن داستانی-الهیاتی شناخته می‌شود تا آثار دیگری چون زبور، تورات، انجیل و قرآن که جزو کتب آسمانی ادیان مختلف به حساب می‌آیند و در کنار تشریح احکام تشریحی با به کارگیری عناصر زبانی، ادبی و داستانی به موضوعات و مسائل اخلاقی نیز می‌پردازند، می‌توان با وجود تمام تفاوت‌هایی که میان این متون وجود دارد، یک هدف واحد برای همه آن‌ها در نظر گرفت و آن انتقال یک ایدئولوژی مشخص به خوانندگان متن است.

ارداویراف‌نامه در ظاهر داستان سفر موبدی به نام «ویراز» به دنیای مردگان با هدف نجات جامعه آن زمان ساسانی از الحاد و شک و اختلاف است:

و بسیار گونه سخن‌ها و اندیشه‌ها در این باره بود که باید چاره خواهیم، و کسی از ما برود و از مینوان آگاهی آورد تا مردمانی که در این جهان هستند بدانند که این یسنا، درون و آفرینگان و نیرنگ و پادیاب و یوزداهری که ما به جای می‌آوریم به ایزدان رسد یا به دیوان، و به فریاد روان ما رسد یا نه (ژینیو، ۱۳۹۸).

در طی این سلوک عرفانی «ویراز»، که دارای وجوه نمادین متعدد است و حتی آن را یک سفر درونی نیز می‌توان در نظر گرفت، گفتمان ایدئولوژیک متن آرام آرام به کمک عناصر مختلف شروع به شکل گرفتن می‌کند تا نهایتاً در فصل پایانی کتاب (و یا به بیانی دیگر در فصل پایانی سفر «ویراز»)، ایدئولوژی مشخص کتاب توسط اورمزد خدای به «ویراز» مستقیماً گفته می‌شود.

#### ۳-۱. سطح «مکانی-زمانی» زاویه دید در ارداویراف‌نامه

یکی از وجوه مهم در ارداویراف‌نامه فضاسازی‌های موجود در متن است. در این متن کهن الهیاتی باستانی می‌توان مواردی چون نحوه چینش کلمات و یا پیوستگی موجود در روستاخت متن که سبب ایجاد یک انسجام محیطی در طول داستان می‌شود که حتی قابل قیاس با رمان‌های مدرن است، را یافت. اما آنچه از سطح «مکانی-زمانی» زاویه دید در

ارداویراف نامه برای این پژوهش اهمیت دارد، نحوه اثرگذاری این سطح بر شکل گیری گفتمان ایدئولوژیک متن است. از آنجا که «زمان» در «ارداویراف نامه» تک بعدی و تخت است و به جز آغاز فصل چهارم که بازگشتی به عقب در روایت برای نقل مشاهدات «ویراز» رخ می دهد، باقی داستان به شکلی خطی روایت می شود و به طور کلی اثرگذاری آن بر شکل گیری گفتمان به نسبت مکان بسیار کم رنگ است، تمرکز اصلی در بررسی این سطح از زاویه دید، بر ویژگی های مکانی است. برای بررسی ترفندهای استفاده شده در سطح مکانی، که فاولر نیز در تحلیل های خود از آن ها کمک گرفته است، می توان به طور مثال به بندهای ۱ تا ۷ فصل ۱۸ و بند ۱ فصل ۵۳ کتاب که در رابطه با دوزخ و دوزخیان است، رجوع کرد:

۱ پس سروش اهلو و آذر ایزد دست مرا گرفتند و چون چندی رفتم ۲ چنان، سرما، زمستان، خشکی و بدبویی دیدم که هرگز در گیتی به آن گونه نه دیده و نه شنیده بودم ۳ و چون فرازتر رفتم دوزخ ترسناک را دیدم ژرف هم چون سهمگین ترین چاه که در تنگ تر و بیمگین تر جایی فرو برده شده باشد. ۴ در تاریکی آن چنان تاریکی که آن را به دست می توان فراز گرفت، به چنان بدبویی که بینی هر کسی را که آن باد در شود بتراشد و او بلرزد و بیفتد. ۵ آن چنان تنگ که به دلیل تنگی، هیچ کس نمی تواند آن جا بایستد. ۶ و هر کس چنین اندیشد که: «تنهایم» ۷ و چون سه شبانه روز بگذرد گوید: «نه هزار سال تمام شد و مرا رها نمی کنند» (همان).

۱ پس سروش اهلو و آذر ایزد دست مرا گرفتند و مرا به چکاداتی زیر پل چینود، به بیابانی بردند و در میان آن بیابان، زیر پل چینود، زمین دوزخ را نشان دادند (همان).  
نخستین ابزار استفاده شده در جهت تبیین این سطح از زاویه دید، اسم هایی است که با «مناظر» ارتباط دارد. اسم هایی نظیر «چکاداتی»<sup>۳</sup>، «پل چینود»<sup>۴</sup>، «بیابان»<sup>۵</sup> و «زمین دوزخ»<sup>۶</sup> در مثال دوم نمونه هایی از این نوع اسامی هستند. استفاده از قیدهای مکانی هم چون «فرازتر»<sup>۷</sup>، «زیر»<sup>۸</sup> و یا «سی گام»<sup>۹</sup>، که علاوه بر نمونه حاضر در فصول ابتدایی نیز از آن ها استفاده شده، ترفند دوم سطح مکانی زاویه دید است. اما ترفند سوم و مهم ترین ابزاری که در ارداویراف نامه از حیث اثرگذاری بر گفتمان ایدئولوژیک استفاده شده، صفاتی است که در تبیین فضای محیط کمک کننده هستند. صفاتی چون «تنگ تر»<sup>۱۰</sup>، «بیمگین تر»<sup>۱۱</sup>، «تاریکی»<sup>۱۲</sup> و «بدبویی»<sup>۱۳</sup> در مثال نخست از این دست ترفندها به حساب می آید. در حالی که صفات

موجود در فصول دوزخ از معنابن‌های منفی تشکیل شده‌اند، در فصول مرتبط با بهشت از صفاتی چون «روشنی»<sup>۱۴</sup>، «فراخی»<sup>۱۵</sup>، «شادی»<sup>۱۶</sup> و یا «درخشانی»<sup>۱۷</sup>، که همه حامل معنابن‌های مثبتی هستند در جهت فضاسازی این فصول استفاده شده است. در فصول دوزخ با عبارت‌هایی هم‌چون «آن (دوزخ) به نظر من هم‌چون چاهی آمد که هزار آرش به بن آن نرسد» (همان) به جایگاه پست و پایین دوزخیان در متن اشاره می‌شود و این در حالی است که ویراز در توصیف بهشت و در هر فصل آن به مکانی بلندتر و بالاتر در حرکت است. این فضاسازی‌ها که خصوصاً از طریق ترفندهای دوم و سوم و به کمک معنابن‌های ذکر شده (معنابن‌های منفی در فضاسازی‌های فصول دوزخ و معنابن‌های مثبت در فضاسازی‌های فصول بهشت) و مشابه آن و ساختارهای نحوی مختلف انجام می‌شود، در راستای بازنمایی جهان پس از مرگ، که ویژگی اصلی سطح مکانی زاویه دید در «ارداویراف‌نامه» است، کارکرد دارد. در گفتمان ایدئولوژیکی که ارداویراف‌نامه ارائه می‌دهد، کسانی که در دنیا گناه کرده‌اند (دوزخیان)، جایگاه پست و همراه با سختی و شکنجه فراوان و کسانی که در دنیا ثواب کرده‌اند (بهشتیان)، جایگاه رفیع و همراه با شادی و روشنی فراوانی دارند. این وضعیت همان‌طور که شرح کوتاهی از آن رفت، به دقت در ارداویراف‌نامه و به کمک زاویه دید مکانی بازنمایی می‌شود.

### ۲-۳. سطح «روان‌شناختی» زاویه دید در ارداویراف‌نامه

تمرکز اصلی این سطح از زاویه دید که با بحث «تمرکزبخشی» ژرار ژنت نیز هماهنگی بسیاری دارد، بر راوی یا راویان و زاویه دیدی است که آن‌ها در طول داستان اتخاذ می‌کنند. از آن‌جا که در انتقال گفتمان غالب متون، این سطح نقشی اساسی دارد و در آرای فاولر نیز سطح «روان‌شناختی» را می‌توان محل تلاقی روایت و گفتمان دانست، در این بخش به بررسی چگونگی عملکرد زاویه دید روان‌شناختی و تاثیرات نظرگاه‌های اتخاذ شده توسط راویان «ارداویراف‌نامه» در ساخت گفتمان این متن، پرداخته خواهد شد. برای ورود به بحث توجه به این نکته لازم است که ارداویراف‌نامه دارای دو راوی است و سطح «روان‌شناختی» هر کدام را می‌بایست جداگانه مورد بررسی قرار داد.

سه فصل نخست توسط یک روای سوم‌شخص و دانای کل که در تقسیم‌بندی راویان از نظر فاولر آن را می‌توان نزدیک به روای نوع «الف» که نظرگاه درونی اتخاذ کرده بازشناخت، روایت می‌شود. تمرکز این راوی، که یک روایت خطی را برای خواننده تعریف

می‌کند، نخست بر توصیف شرایط اجتماعی، سیاسی، مذهبی و تاریخی ایران و سپس بر توضیح مقدمات سفر ویراز و بازگشت وی است. راوی سوم شخص، که در ظاهر نویسنده داستان نیز است، یک راوی قضاوت‌گر به حساب می‌آید که در طول روایت سه فصل نخست در رابطه با اتفاقات و انسان‌های مختلف ارزش‌گذاری می‌کند و به بیان احساسات و عواطف خود نیز می‌پردازد. به طور مثال راوی اسکندر مقدونی را در فصل نخست با عبارت‌هایی هم‌چون «گجسته»<sup>۱۸</sup>، «بدبخت»<sup>۱۹</sup> و «اشموغ دروند بدکردار»<sup>۲۰</sup> به خواننده معرفی می‌کند و سرانجام وی را نیز نابودی و روانه شدن به دوزخ می‌داند. اما مهم‌ترین نقش این راوی در گفتمان ایدئولوژیک اثر آماده‌سازی بستر اولیه برای ایجاد این گفتمان است. به طور مثال در همان فصل نخست راوی وضعیت آشفته آن زمان ایران را فقط معلول حمله اسکندر (که او هم از جانب «گجسته گنامینو دروند»<sup>۲۱</sup> فرستاده است) نمی‌داند، بلکه آن را به وضعیت دینی آن زمان جامعه نیز گره می‌زند:

۸ و پس از آن هر یک از مردمان ایرانشهر را با دیگری آشوب و پیکار بود و چون ایشان را فرمانروا و دهبند و سالار و دستور دین آگاه نبود،<sup>۹</sup> و در برابر مسائل ایزدان در گمان بودند و گونه‌های بسیاری از کیش‌ها و باورها و الحادها و شک و اختلاف رأی در جهان به پیدایی آمد (همان).

راوی سوم شخص و دانای کل، تنها راه نجات آن زمان جامعه ساسانی را وابسته به «مغ مردان» و «دستوران دین» و در نتیجه آن انتقال پیام به ایزدان و خبر آوردن از دنیای پس از مرگ به خواننده داستان معرفی می‌کند و پس از آن مقدمات سفر و بازگشت ویراز را شرح می‌دهد.

اما از فصل چهارم تا انتهای کتاب، راوی داستان از سوم شخص به اول شخص تغییر می‌کند و از این فصل به بعد روایت را «ویراز» که شخصیت اصلی داستان نیز به شمار می‌آید، بر عهده می‌گیرد. نظرگاهی که ویراز از منظر سطح روان‌شناختی، اتخاذ می‌کند به نسبت راوی سوم شخص داستان پیچیده‌تر است. نظرگاه «ویراز» از یک منظر و به دلایلی چون عدم گزارش افکار درونی شخصیت‌ها به نظرگاه «بیرونی» شباهت‌هایی دارد و در تقسیم‌بندی مدنظر فاولر به راوی نوع «ج» نزدیک است. اما از آن‌جا که روند طی شدن این فصول پیوند عمیقی با ادراک شخصیت اصلی داستان دارد و حتی همان‌طور که پیش از این اشاره شد کل سفر ویراز را یک سفر درونی و ذهنی می‌توان پنداشت، با وجود عدم بیان

ارزش‌گذاری‌ها و قضاوت‌ها، نظرگاه اصلی که «ویراز» در روایت خود دارد را مانند راوی سوم شخص، یک نظرگاه درونی (نوع «الف») می‌توان در نظر گرفت. علاوه بر این، «ویراز» را نوعی راوی «اعتراف‌گر» نیز می‌توان شناسایی کرد که در طول داستان صرفاً رخدادهایی را شرح می‌دهد که شاهدشان بوده است و بر خلاف راوی سوم شخص سه فصل نخست دست به قضاوت نمی‌زند. تمرکز اصلی این راوی بر روایت گزارش‌وار مکالمه‌های خود با شخصیت‌های دیگر داستان (به خصوص سروش اهلو و آذر ایزد)، توصیف فضاسازی‌ها و مکان‌ها (در پیوند با سطح «مکانی») و نهایتاً توصیف پاداش بهشتیان و مجازات‌های دوزخیان (در پیوند با سطح «ایدئولوژیک») است. اهمیت سطح روان‌شناختی زاویه دید راوی این فصول، از این جهت است که در طول روایت «ویراز»، گفتمان غالب داستان آرام شروع به شکل‌گیری می‌کند و این مشاهدات ویراز و گزارش وی از دنیای پس از مرگ و سرنوشت آدمیان است که اساساً بستر گفتمان ایدئولوژیک اثر را مهیا می‌سازد. البته از منظری دیگر نیز می‌توان روایت «ویراز» را مورد بررسی قرار داد و آن «کانونی‌گر» و «کانونی‌شده‌ها» است که در بخش بعد به آن پرداخته خواهد شد. به این ترتیب سطح روان‌شناختی زاویه دید در ارداویراف‌نامه را به عنوان بستری که گفتمان ایدئولوژیک قرار است بر روی آن شکل بگیرد، می‌توان شناسایی کرد.

### ۳-۳. سطح «ایدئولوژیک» زاویه دید در ارداویراف‌نامه

همان‌طور که پیش از این نیز شرح آن رفت، گفتمان غالب در «ارداویراف‌نامه»، گفتمان ایدئولوژیک است و تمام عناصر روایی و زبانی داستان در حال شکل‌دادن این گفتمان هستند. در دو بخش قبل، نشان داده شد که چطور دو سطح «مکانی» (به کمک معنابن‌ها و برخی نقش‌های دستوری مانند صفات و قیود) و «روان‌شناختی» (به کمک راویان داستانی و نظرگاه بیرونی یا درونی که اتخاذ می‌کنند) در فضاسازی‌ها و بسترسازی‌های شکل‌گیری این گفتمان موثر هستند و کارکرد دارند. در این بخش به بررسی باقی عناصر روایی و زبانی که مستقیماً بر گفتمان ایدئولوژیک اثرگذار هستند، پرداخته خواهد شد.

#### ۳-۳-۱. کانونی‌گر و کانونی‌شده

همان‌طور که اشاره شد، از فصل چهارم و پس از جمله «و او فرمود ایدون بنویسند» راوی سوم شخص داستان به راوی اول شخص تغییر کرده و پس از آن اطلاعات خواننده صرفاً



محدود به مشاهدات «ویراز» است. این تغییر را به تعبیر ژنت، می‌توان نوعی «کانونی‌سازی» برشمرد. «کانونی‌سازی» موجود در ارداویراف‌نامه از نوع «درونی ثابت» است و این درونی بودن در بررسی مؤلفه‌های مختلف نمود پیدا می‌کند. به طور مثال از منظر ادراکی، کانونی‌گری محدود به حضور اشخاص است و یا از نظر مؤلفه شناختی دانش ویراز به عنوان «کانونی‌گر» یک دانش محدود به حساب می‌آید. «کانونی‌سازی» موجود در ارداویراف‌نامه مانند باقی «کانونی‌سازی‌ها» به دو جزء فاعل («کانونی‌گر») و مفعول («کانونی‌شده») نیاز دارد. در این متن و از فصل چهارم، «ویراز» یگانه «کانونی‌گر» داستان است، اما «کانونی‌شده‌ها»، که در تشکیل گفتمان متن نیز از اهمیت بالاتری برخوردار هستند، بسیار بیش‌ترند. اسپنسکی و متاثر از وی، فالور، در بحث مؤلفه ایدئولوژیک «کانونی‌سازی» به این نکته اشاره می‌کند که جهان‌بینی غالب متن، که توسط «کانونی‌گر» غالب ارائه می‌شود، در عین آن که هنجارهای متن را ارائه می‌دهد، تمام نگرش‌های دیگر را نیز تابع عقاید خود می‌کند (Uspensky, 1973). مسئله‌ای که در رابطه با ارداویراف‌نامه نیز کاملاً صادق است. چهارچوب ایدئولوژیک اثر از همان سه فصل نخست و توسط راوی سوم شخص مشخص می‌شود: «جامعه‌ای که درگیر الحاد و بی‌دینی است، دچار هرج و مرج، خشونت و فروپاشی می‌شود و تنها راه نجات بازگشت به دین و دستورات آن است.» از فصل چهارم «ویراز» به عنوان «کانونی‌گر غالب» نماینده نمایش و اثبات این ایدئولوژی به کمک «کانونی‌شده‌های» داستان است و دقیقاً همین نکته است که سبب می‌شود «کانونی‌شده‌ها» نقشی پررنگ‌تر و مهم‌تری در تشکیل گفتمان داشته باشند؛ چرا که هر «کانونی‌شده‌ای» که در راستای این جهان‌بینی رفتار کرده، جایگاهی ستایش‌آمیز به دست آورده و هر «کانونی‌شده‌ای» که خلاف آن عمل کرده، به بیان ویراز دچار پادافره‌ای گران شده است. به بیان دیگر متن به کمک این «کانونی‌شده‌ها» و به شکلی نمادین هنجارهای مثبت و منفی متن را شکل می‌دهد و این تعیین هنجارها، مهم‌ترین کارکرد «کانونی‌شده‌ها» در طول داستان است. اما پیوند این «کانونی‌شده‌های نمادین» با معنای‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها است که به شکلی کامل‌تر بر گفتمان ایدئولوژیک «ارداویراف‌نامه» اثر می‌گذارد. در بخش بعد و برای تحلیل دقیق‌تر «کانونی‌شده‌ها» از مفاهیم فالور در تحلیل شخصیت‌های داستان استفاده شده است.

فاولر معتقد بود شخصیت‌ها و اسم‌های درون داستان را نه تنها به کمک نقش‌هایی که برعهده می‌گیرند، بلکه به کمک تحلیل یکان‌های معنایی یا همان معنابن‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها، می‌توان مورد بررسی قرار داد. در این بخش به تحلیل مؤلفه‌ای و تاثیر آن بر گفتمان ارداویراف‌نامه و در بخش بعد به بررسی نقش‌ها پرداخته خواهد شد.

در متون کهن الهیاتی ایران‌زمین، عموماً بیش از آن که بتوان شخصیت‌های داستانی و نمایشی را بازشناخت، موجوداتی (گاه انسانی و گاه غیرانسانی) تصویر می‌شوند که صرفاً شباهت‌هایی با شخصیت‌های داستانی دارند و از این رو بهتر است شخص‌واره‌های داستانی نام‌گذاری شوند. «ارداویراف‌نامه» نیز از این قاعده مستثنی نیست و به جز چند شخصیتی که در سه فصل نخست، خواننده با آن‌ها روبه‌رو می‌شود و اندک شخصیت‌پردازی که در رابطه با آن‌ها انجام می‌شود، در باقی متن شخص‌واره‌های داستانی حضور دارند و البته نقش مهمی را نیز در تشکیل گفتمان غالب داستان ایفا می‌کنند. این شخص‌واره‌های داستانی که مهم‌ترین «کانونی‌شده‌های» داستان به شمار می‌آیند، بیش از آن که مانند ویراز، سروش اهلو و آذر ایزد جنبه رئالیستی داشته باشند، جنبه نمادین دارند. بیش‌ترین معنابن‌ها را می‌توان برای ویراز به عنوان شخصیت اصلی در نظر گرفت. [انسان]، [مذکر]، [درست‌کار]، [با ایمان]، [پیغامبر]، [نیک‌گفتار]، [نیک‌کردار]، [نیک‌سرشت]، [معمد] و [راسخ] بخشی از معنابن‌های تشکیل‌دهنده شخصیت ویراز هستند. اما در مورد باقی شخصیت‌ها و شخص‌واره‌های داستان، معنابن‌ها بسیار محدود هستند تا آن‌جا که به خصوص در مورد شخص‌واره‌های نمادین هیچ اطلاعاتی در اختیار خواننده قرار نمی‌گیرد مگر به واسطه معنابن‌های محدود تشکیل‌دهنده‌شان که آن‌ها را از هم متمایز می‌کند. این معنابن‌های محدود بخش مهمی از روند تشکیل گفتمان ایدئولوژیک اثر به حساب می‌آیند. شخص‌واره‌های بهشتی که وجه تمایز اصلی آن‌ها معنابن‌های مرتبط با شغل آن‌هاست (به عنوان مثال می‌توان به [یزش‌گران]، [ارتشتاران]، [شبانان]، [صنعتگران]، [کدخدایان]، [کشاورزان]، [آموزگاران]، [دهقانان]، [آشتی‌خواهان] و مانند آن اشاره کرد). تماماً با معنابن‌های مثبتی (مانند [زیبایی]، [راست‌گویی] و [پیروزی]) که به بیان ویراز از جایگاه ستایش‌آمیز آن‌ها خبر می‌دهد، معرفی می‌شوند. این در حالی است که معنابن‌های ناظر بر یک کنش و یا وضعیت منفی (مانند [خیانت‌کاری]، [گران‌فروشی]، [تنبلی]، [تن‌فروشی] و [دروغ‌گویی]) را شاخصه اصلی تفاوت میان شخص‌واره‌های دوزخی می‌توان دانست. علاوه بر هماهنگی

میان معنابن‌های تشکیل‌دهنده سطح مکانی زاویه دید با معنابن‌های این شخص‌واره‌های داستانی، آن‌چه ارتباط میان این مطلب با گفتمان ایدئولوژیک اثر را شفاف‌تر می‌کند ذکر این نکته است که، طی سفر ویراز، متن به کمک همین معنابن‌های تشکیل‌دهنده شخص‌واره‌ها و کانونی‌شده‌های بهشتی و دوزخی، دست به تدوین یک دستورالعمل دینی زیر چتر گفتمان ایدئولوژیک خود می‌زند. به بیان دیگر متن تلاش می‌کند تا به کارگیری این معنابن‌ها در کنار دیگر عناصر روایی و زبانی، مجموعه‌ای از باید و نبایدها را برای خواننده خویش ترسیم کند. البته متن به دلایل گوناگون از جمله وضعیت آن زمان جامعه ساسانی تصویر دقیق‌تر و گسترده‌تری از نبایدها ارائه می‌دهد. به عنوان یک نمونه می‌توان به مثالی در رابطه با پادشاه خوب و بد از منظر گفتمان ایدئولوژیک غالب داستان، اشاره کرد که در فصل‌های ۱۲ و ۲۸ کتاب معرفی می‌شوند:

و دیدم روان فرمانروایان خوب و پادشاهان را که از آنان بزرگی و خوبی و نیرومندی و پیروزگری می‌تافت هنگامی که در روشنی، در اربابه زرین و در گردونه می‌رفتند، و به این به نظر من ستایش آمیز آمد (ژینیو، ۱۳۹۸).

و دیدم روان مردی که در هوا او را نگاه داشته بودند و پنجاه دیو او را با مار شیبا از پیش و پس می‌زدند و پرسیدم: «این تن چه گناه کرد که روان او چنین پادافره‌ی را تحمل می‌کند؟» سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: «این روان آن مرد دروند است که در گیتی فرمانروایی بد کرد و نسبت به مردمان نابخشایشگر و آزاررسان بود و از آو آسیب و پادافره گونه گونه مردم می‌رسید» (همان).

در مثال‌های بالا، به کمک تفاوت در فضاسازی‌ها و معنابن‌ها، متن دو سرنوشت متفاوت برای دو پادشاه با دو رویکرد متفاوت را ترسیم می‌کند و در ذیل آن نیز (به کمک مثال‌ها متعدد دیگر) گفتمان ایدئولوژیک خود را شکل می‌دهد.

### ۳-۳-۳. نقش‌های زبانی

آخرین جزئی که در شکل‌گیری گفتمان غالب ارداویراف‌نامه موثر است نقش‌هایی است که شخصیت‌ها و شخص‌واره‌ها در طول سفر ویراز بر عهده می‌گیرند. اگر سطح روان‌شناختی (راوی و روایت) بستر اولیه شکل‌گیری گفتمان را مهیا می‌سازد، سطح مکانی به بازنمایی دنیای پس از مرگ و تصویرسازی‌هایی هم‌گام با گفتمان ایدئولوژیک می‌پردازد، و در آخر کانونی‌گر، کانونی‌شده‌ها، شخص‌واره‌ها و نهایتاً معنابن‌های تشکیل

دهنده آن‌ها عناصر اصلی سازنده گفتمان غالب به شمار آیند، این نقش‌های زبانی و ارتباط آن‌ها با عناصر دیگر گفتمان‌ساز متن است که ارتباط میان گفتمان ایدئولوژیک متن با خواننده را شکل می‌دهد. در طی سفر ویراز و هم‌راستا با فضاسازی‌ها و معنابن‌های موجود و به واسطه کنش‌گری شخص‌واره‌های داستانی است که خواننده متن با پاداش‌های بهشتیان و مجازات‌های دوزخیان آشنا می‌شود. برای تحلیل دقیق‌تر این مسئله می‌بایست انواع خبرهای موجود در متن و رابطه اسم‌ها (شخص‌واره‌های نمادین) با آن‌ها را مورد بررسی قرار داد. فالور با پیروی از چامسکی، خبر را جزئی از گزاره که خود جزئی از ژرف‌ساخت متن است معرفی می‌کند و برای آن سه نوع خبرهای نشان‌دهنده «کنش»، «وضعیت» و یا «تغییر در وضعیت» را در نظر می‌گیرد. در فصول مرتبط با بهشت و دوزخ عموماً خبرهای تشکیل‌دهنده، کنشی و یا وضعیتی هستند و خبرها و یا افعالی که نشان‌دهنده تغییر در وضعیت باشد در این فصول وجود ندارد (برعکس فصول اول تا سوم که هر سه نوع خبر در متن موجود است). نخستین نکته در پیوند با گفتمان ایدئولوژیک متن همین مطلب است. عدم وجود خبرها و افعالی که نشان‌دهنده تغییر در وضعیت هستند، نشانی از ازلی و ابدی بودن پاداش‌ها و مجازات‌ها را در خود دارند. نکته دوم این است که، انسان‌های بهشتی و دوزخی را در نگاه اول می‌توان به دو دسته «کنش‌گر» (از این منظر که کنشی از خود بروز می‌دهند و یا به بیان دیگر از این جهت که اسم یک خبر «کنشی» هستند) و «کنش‌پذیر» تقسیم‌بندی کرد. اما از نظر گاهی دیگر و البته دقیق‌تر، تمام آن‌ها را می‌توان «کنش‌پذیر» به حساب آورد. دلیل این تفسیر، که خصوصاً در فصل‌های مرتبط با دوزخ که «کنش‌گری» شخص‌واره‌های داستانی مشخص‌تر است و نمود بیش‌تری نیز دارد، در بی‌اختیاری این شخص‌واره‌ها می‌توان جست‌وجو کرد. در طول سفر «ویراز» هیچ‌کدام از این شخصیت‌ها نسبت به مجازات‌های سخت خود نه اعتراضی دارند و نه حتی گفت‌وگویی میان آن‌ها با «ویراز» یا شخصیت‌های دیگر شکل می‌گیرد، تا آن‌جا که می‌توان این شخص‌واره‌ها را «کنش‌پذیرانی» بی‌اختیار دانست. این تفسیر در کنار بحث ازلی و ابدی بودن پاداش‌ها و مجازات‌ها به مرور و در طول فصل‌های مرتبط با بهشت و دوزخ گفتمان ایدئولوژیک اثر را تکمیل می‌کند. به این ترتیب در طول سفر ویراز شخص‌واره‌های نمادین داستان که با وجه «کانونی‌شده» خود در تعیین هنجارهای ایدئولوژیک متن موثر بودند، با «کنش‌پذیری» خود به کمک عناصر دیگری

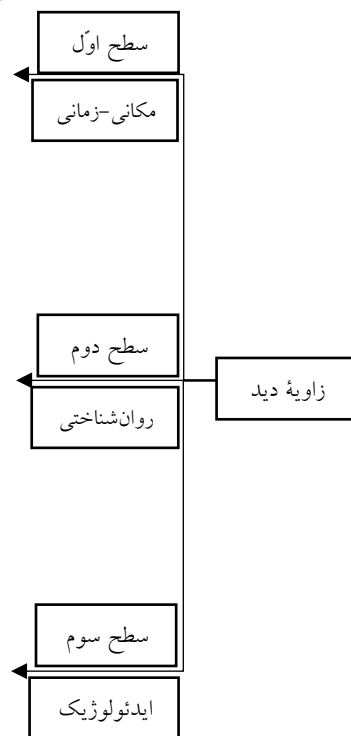
چون معنابن‌های مکانی و فضا‌سازی‌های انجام شده در فصول بهشت و دوزخ، تصویری از موافقت یا مخالفت با هنجارهای ایدئولوژیک متن را برای خواننده ترسیم می‌کنند. به این ترتیب و با نگاهی کلی به سطوح مختلف زاویه دید، می‌توان به این نکته اشاره کرد که با حرکت میان لایه‌های مختلف زاویه دید خواننده داستان نیز، مانند «ویراز»، تجربه سفری از بعدی مکانی به اعماق وجود انسان را خواهد داشت. این تجربه و سفر از سطح «مکانی-زمانی» زاویه دید به عنوان تجربه فیزیکی در مکان و محیط بودن آغاز می‌شود و با گذر از سطح «روان‌شناختی»، نهایتاً به سطح «ایدئولوژیک» زاویه دید و اعماق وجود و روان انسان‌هایی که در دوزخ و برزخ گرفتار و یا در بهشت با شادمانی در حال زیستن هستند، ختم می‌شود:

نمودار ۱ سطوح زاویه دید و نقش‌های گفتمانی آن‌ها (مرجع نگارندگان)

نقش گفتمانی	شاهد‌هایی از متن
بازنمایی جهان پس از مرگ	اسم مکان‌هایی چون: پل چینود، دوزخ، بهشت
تبیین دقیق‌تر فضاهای محیطی و فیزیکی	قیدهایی چون: فرازتر، زیرتر، دورتر
معنابن‌های مشخص‌کننده فضا‌سازی‌ها در دوزخ	صفاتی چون: تاریکی، بدبویی، تنگ‌تر
معنابن‌های مشخص‌کننده فضا‌سازی‌ها در بهشت	صفاتی چون: روشنی، فراخی، درخشانی

نقش گفتمانی	شاهد‌هایی از متن
بستر‌سازی شکل‌گیری گفتمان	توصیف شرایط وقت جامعه ساسانی و شکل‌گیری بستر اولیه گفتمان
	توصیف فضاها و مکان‌های دنیای پس از مرگ در پیوند با سطح مکانی
	روایت پاداش‌هایی چون جایگاهی رفیع، ارابه زرین، برترین رامش
	روایت مجازات‌هایی چون لیسیدن مردار، شکستن اندام

نقش گفتمانی	شاهد‌هایی از متن
نمادی از انسان‌های دوزخی و بهشتی	شخص‌واره‌های بهشتی و دوزخی
تعیین هنجارهای مثبت و منفی	کانونی شده‌هایی چون: مرد تنبل، پادشاه ظالم و توصیف اعمال آن‌ها در دنیا
تدوین دستورالعمل دینی	معنابن‌هایی چون: صداقت، خیانت‌کاری، تن‌فروشی
نمایش پاداش و مجازات‌ها و ازلی و ابدی بودن آن‌ها	کنش‌پذیران موجود در دوزخ



## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کهن متن‌های الهیاتی هم‌چون «ارداویراف‌نامه»، مانند متون داستانی و ناداستانی مدرن، از عناصر زبانی و معنایی برای شکل‌دادن به گفتمان خود، که در متون الهیاتی غالباً حامل یک ایدئولوژی مشخص است، استفاده می‌کنند. در «ارداویراف‌نامه» به عنوان نمونه مطالعاتی این پژوهش، گفتمان ایدئولوژیک طی سفر «ویراز» به دنیای پس از مرگ شکل می‌گیرد. در طی این سفر که آن را یک سفر نمادین درونی نیز می‌توان به حساب آورد، گفتمان غالب متن در سطوح مختلف روایی و به کمک فضاسازی‌های مکانی و معنابین‌های آن، نظرگاه اتخاذ شده توسط راویان، کانونی‌گر و کانونی‌شده‌ها، معنابین‌های تشکیل‌دهنده شخص‌واره‌های داستانی و نهایتاً نقش‌های زبانی، ایجاد و به خواننده منتقل می‌شود. کتاب در طول ۱۰۱ فصل خود، تلاش می‌کند تا با برقراری ارتباط با خواننده خود، هنجارهای خوب و بد و در ذیل آن دستورالعمل‌هایی برای پایبندی به این هنجارها ترسیم کند. «ویراز» هرچند در متن به عنوان یک شخص حقیقی معرفی می‌شود، اما وی را نیز مانند سفرش می‌توان دارای وجهی نمادین دانست که در طول سفر خود و هم‌گام با شکل‌گیری گفتمان ایدئولوژیک اثر دچار تحولاتی می‌شود و به بیان دیگر گفتمان ایدئولوژیک متن بر خود او، نیز اثرگذار است. شواهد این تحقیق نشان می‌دهد که هرچند نحوه شکل‌گیری گفتمان این دسته از آثار به نسبت متن‌های جدیدتر ساده‌تر است و متن از تکنیک‌های زبانی و معنایی پیچیده برای پدید آوردن گفتمان غالب خود استفاده نمی‌کند، اما به کمک الگوی تحلیل ارائه شده، که بر پایه نظریات راجر فاولر به دست آمده، گفتمان این اثر قابل بررسی است و حتی در تحلیل متون داستانی و ناداستانی متأخرتر نیز می‌توان از این الگو کمک گرفت. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که کهن‌متن‌های الهیاتی ایرانی مانند ارداویراف‌نامه، هرچند عموماً نویسنده مشخصی ندارند، به قصد ادبیّت نیز خلق نشده‌اند و حتی متن آن‌ها گاه به مانند اوراد است، اما از تمهیدات مشابه ادبی و زبانی، و البته ساده‌تری به نسبت آثار متأخرتر و مدرن‌تر، برای شکل‌گیری گفتمان خود، که عموماً گفتمان ایدئولوژیک است، و مطرح کردن آن با خواننده استفاده می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این بخش و بخش بعدی در رابطه با ترجمه واژه‌های تخصصی متن از ترجمه محمد غفاری در کتاب زبان‌شناسی و رمان استفاده شده است.

۲. مقصود از چشم‌انداز، Perspective، و از زاویه دید، Point of View، است.

۳. نام کوهی که بنا بر جهان‌شناسی مزدیسنانی در مرکز زمین قرار دارد. (با حروف

نویسی: (ck°t Y d°ty(k)

۴. با حروف نویسی: cynwpt pwhl

۵. با حروف نویسی: wyd°p°n

۶. با حروف نویسی: zmyk dwšhw

۷. با حروف نویسی: pr°ctl

۸. با حروف نویسی: hcdl

۹. با حروف نویسی: g°m

۱۰. با حروف نویسی: tngtl

۱۱. با حروف نویسی: bymkntl

۱۲. با حروف نویسی: t°lykyh

۱۳. با حروف نویسی: dwšgndkyh

۱۴. با حروف نویسی: lwšnīh

۱۵. با حروف نویسی: pl°hwyh

۱۶. با حروف نویسی: š°tyh

۱۷. با حروف نویسی: bl°cšnykyh

۱۸. با حروف نویسی: gcstk'

۱۹. با حروف نویسی: SLYA bht

۲۰. با حروف نویسی: °hlmwk Y dlwnd Y °n°k krt°l

۲۱. با حروف نویسی: gcstk' gn(n)°k mynwk Y dlwnd

۲۲. ترجمه‌ای از واژه، Figure، که با همین مفهوم فیستر در کتاب نظریه و تحلیل درام

استفاده کرده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## منابع

بازگیر، نورالدین؛ حیدری، علی؛ حسنی جلیلیان، محمدرضا و نوری خاتونبانی، علی. ۱۳۹۷. «بررسی و تحلیل اهداف و ویژگی‌های پنج سفرنامه روحانی (گیل‌گمش، ارداویراف‌نامه، افسانه ار افلاطون، سیر العباد سنایی، کمدی الهی دانته)». *متن پژوهی ادبی*، ۲۲ (۷۶)، ۳۳-۶۰.

داوودی مقدم، فریده؛ شعیری، حمیدرضا و ثریا، قطبی. ۱۳۹۶. «نقش پادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کُهِف (واکاوی داستان‌های یاران غار و خضر و موسی)». *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، ۶، ۱۶-۱.

ژینیو، فیلیپ. ۱۳۹۸. *ارداویراف‌نامه*، ترجمه ژاله آموزگار. تهران: انتشارات معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه

عبدالهیان، حمید؛ زندی، عاطفه و شفیعی، سمیرا. ۱۳۹۹. «تحلیل گفتمانی داستان «خانه روشن» گلشیری با استفاده از نظریه راجر فاولر». *زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۳۳، ۲۵۱-۲۲۹. عبدالهیان، حمید؛ زندی، عاطفه و فرهنگ، فرنوش. ۱۳۹۷. «تحلیل متن و گفتمان داستان لنگ از ابراهیم گلستان بر اساس نظریه زبان‌شناسی راجر فاولر». *ششمین همایش ملی متن پژوهی ادبی نگاه تازه به ادبیات داستانی معاصر*، ۱۷-۱.

فاولر، راجر و دیگران. ۱۳۹۷. *زبان‌شناسی و نقد ادبی*. ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده. تهران: نشر نی

فاولر، راجر. ۱۳۹۵. *سبک و زبان در نقد ادبی*. ترجمه مریم مشرف. تهران: نشر سخن

فاولر، راجر. ۱۳۹۶. *زبان‌شناسی و رمان*. ترجمه محمد غفاری. تهران: نشر نی

### References:

- A. Sebeok, T. 1960. *Style in Language*. New York, London: Publisher: The Technology Press of Massachusetts Institute of Technology and John Wiley and Sons, Inc.
- Abdollahian, H. & Farahmand, F. & Zandi, A. 2018. "Analysis of the text and discourse of Lang Golestan's story based on Roger Fowler's linguistic theory", *Sixth National Conference on Literary Text Studies A New Look at Contemporary Fiction*, 17-1. [In Persian]
- Abdollahian, H. & Shafiee, S. & Zandi, A. 2020. "A Discourse Analysis of Golshiri's "Khaneh-ye-Roshanan" Using Roger Fowler's Theory". Tehran: *Half-Yearly Persian Language and Literature*, 28(88), 229-251. [In Persian]
- Barry, P. 2009, *Beginning Theory: An Introduction to Literary and Cultural Theory*. Manchester: Publisher: Manchester University Press
- Brunk, B. 2001. "En Otras Voces": Multiple Voices in Sandra Cisneros's *The House on Mango Street*." Published: *University of North Carolina*, 133, 150-137.
- Davoudi Moghadam, F., Shairi, H., Qotbi, S. 2017. "The Role of Anti-Discourse in the Discursive Analysis of Surah Kahf)." *Linguistic Research in the Holy Quran*, 6(11), 16-1. [In Persian]



- Norodin, B., Heidari, A., Hasani Jalilian, M and Noori Khatoonbani, A. "The study of Goals and Structural Specifications in Five Spiritual Travel Books." Published: *Literary Text Research*, 22(76), 60-33. [In Persian]
- Fowler, R & Others. (2018). *Linguistics and literary criticism*. Translated by Khouzan, M. & Payandeh, H., Nashrenay. [In Persian]
- Fowler, R. 1977. *Linguistics and the Novel*. Translated by Ghaffari, M., Nashrenay. [In Persian]
- Fowler, R. 1996. *Linguistic criticism*. Translate by Mosharraf, M., Sokhan. [In Persian]
- Fowler, R. 1979. "Anti-Language Fiction." Pennsylvania: Published: *Penn State University Press*, 278-259
- Fowler, R. 1984. "Studying Literature as Language." Norwich: Publisher: *Revista Alicantina de Estudios Ingleses*, no. 1 (January): 81-90.
- Gignoux, P. 2019. *Le livre d'Ardaviraz*. Translated by: Amouzgar, J., Institut Francais de Recherche en Iran. [In Persian]
- Halliday, M.A.K. 2004. *An Introduction to Functional Grammar*, London: Publisher: Hodder Arnold
- Haug, M., West, E.W. 1872. *The Book of Arda Viraf*. Published: Bombay: Government Central Book Depot; London: Trubner and Co
- Lodge, D. 1966. *The Language of Fiction*. Published: London: Routledge and Kegan, New York: Columbia University Press
- Lothe, J. 2000. *Narrative in Fiction and Film: An Introduction*. Published: Oxford: Oxford University Press
- Mair, C. 1985. "The "New Stylistics": A Success Story or the Story of Successful Self-Deception?." Published: *Penn State University Press*, 19 (1), 133-117
- Rimmon-Kenan, S. 2001. *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. Published: London: Routledge
- Shairi, H., Sasani, F. 2007. "Viewpoint and Perspective in Discourse." *The International Journal of Humanities*, 15(1), 81-96. [In Persian]
- Toolan, M.J. 2001. *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. Published: New York: Routledge
- Uspensky, B. 1973. *A Poetics of Composition: The Structure of the Artistic Text and Typology of a Compositional Form*. Translated by Zavarin, V. & Witting, S. Published: Berkley, Los Angeles and California: University of California Press